



دکتر عبدالکرم زیناتی
عضو هیئت علمی دانشگاه قم

آینده روشن بشر، حقیقتی است روشن، بدیهی، فطری، مسلم و قطعی که تمام پیروان مکاتب، با اندکی تعقل پذیرفته‌اند و می‌پذیرند. البته این اندیشه فطری جهانی، در اسلام، روشن‌تر از دیگر مکاتب و ادیان منسوخه، تبیین شده است و در میان فرقه‌های مختلف اهل قبله، تشیع بیش از دیگرگروه‌ها به ذکر جزئیات -براساس منابع وحیانی- پرداخته‌است. این مدعا، مستند به ادله چندی است که اکنون مجال بیان آن‌ها نیست و تبیین آن‌ها در جایگاه خاص خود، باید صورت پذیرد. هدف، بیان نکته‌ای دیگر است؛ بر مبنای همان شیوه بیان و تربیت قرآنی که گفته شد، بعد از قبول حقیقت مسلم آینده روشن برای بشر، بی‌درنگ ضرورت بهینه‌سازی فرد و جامعه در مسیر انتظار موعود مصلح پیش می‌آید و درپی آن، پریشی کوتاه‌که «برای این ضرورت، چه کرده‌ایم؟».

انتظار، سرمایه‌ای معنوی است که خدای سبحان به بشر داده است تا به کمک آن، به اوج عروج معنویت برسد، اما به همان شرط که گفته شد، یعنی بهره‌گیری صحیح از آن. بیش و پیش از تمام عوامل، درک و احساس نیاز به ظهور و حضور امام موعود است؛ همان درک و احساسی که غریق به کشتی نجات، غریب راه‌گم کرده به راهنمای راه‌آشنا و تشنه خشکیدلب، به آب صاف و زلال دارد. «انتظار» را برترین عبادت دانسته‌اند، از آن‌رو که این شعله را در درون انسان منتظر برمی‌افروزد تا پرتو آن، هرچه نامردی و نامردی را بسوزاند. امام صادق (ع) در کلامی جاودانه، «عمل به ورع و محاسن اخلاق» را هم‌زمان با انتظار، برنامه عملی ضروری دانسته‌اند برای کسانی که دوست دارند در زمره یاران امام موعود باشند. همواره باید تمام اعضای خود را چشم و گوش بدهاند؛ چشمی به راه رسیدن حضرتش و گوشی در انتظار شنیدن ندای آسمانی ظهور فردی که سفره درون را برای آن روز خدایی و عدالت‌گسترده آن نگسترده است، چگونه می‌تواند از موعود عدالت دم زند؟

و چه زیبا گفت بزرگ بانوی شعر پارسی:

پروین! چگونه جامه تواند برید و دوخت

آن کس که نخ نکرده به یک عمر، سوزنی؟

«تربیت نسل مهدوی» نخستین و برترین ضرورت است. برای رسیدن به چنان فرد و جامعه‌ای، تمام امکانات را باید برای این مهم به کار گرفت. آیین تربیت نسل مهدوی چیست؟ در غوغای هجوم سایل ارتباطی و پیام‌های رنگارنگ آن‌ها، چگونه باید «پیام آسمانی انتظار» را به گوش مردمان رسانید، به گونه‌ای که بر جان آن‌ها بنشیند؟ آسمانی بودن و فطری بودن این ندای الهی، انکارکردنی نیست، ولی در جایی که برای انتقال سخیف‌ترین پیام‌ها، تمام امکانات علمی و آخرین دستاوردهای دانش بشری را به کار می‌گیرند، ما برای رساندن این ندای فطری که به نوعی با شهوت‌ها و میل‌های نفسانی تعارض دارد، کدام یک از آن امکانات و فناوری‌ها را به کار گرفته‌ایم؟

باید در مقام فرد، متخلق به اخلاق مهدوی باشیم و در سطح جامعه، در تربیت مهدوی بکوشیم؛ البته در صدر برنامه‌های اخلاق و تربیت مهدوی، توجه دادن خودود دیگران به یاد فریاد مهدوی، شور و شعور مهدوی، ایمان و آرمان مهدوی و انتظار همواره محضرت، جای دارد که دیده‌ارنها به امید دیدار حضرتش بر در بدوزی و در هجران آن جان جهان بسوزی. ساختن درون فرد و بیرون جامعه، تنها از مسیر این سوختن و ساختن می‌گذرد و در این روزگار غیبت، جز این راه، هیچ راه نجاتی در برابر سرگردانی‌ها و حیرت‌ها و فتنه‌ها تصور نمی‌رود؛ زیرا حضرتش، در این روزگار، مصداق والای حدیث سفینه و تقلین و باب حطه است و نمونه آشکار این سخن که -به هدایت امام‌هادی (ع)- در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «والباب المبتلی به للناس من اتاکم نجا و من لم یأتکم هلك»، اما از این نکته نیز نباید غفلت کرد که دفتری که با چنین جملاتی باز شود، نباید در آن، سطوری جز اخلاق و تربیت مهدوی یافت.

قرآن بزرگ، آنجا که از اهداف بعثت پیامبران سخن می‌گوید، از انسان یاد می‌کند و انتخاب عدالت توسط او در کمال آگاهی و آزادی و اختیار، نه به جبر پیامبران. در سوره حدید، سخن از این است که یکی از اهداف پیامبران آن است که: «مردم به عدالت اقدام کنند».

در این تعبیر، باید ژرف نگریست. مردم به اختیار خود، «قسط» را برمی‌گزینند و آن را برای می‌دارند، نه اینکه کسی (پیامبر خدا یا دیگری) آن‌ها را بدان وادارد. عدالت تنها در این صورت، پایدار می‌ماند، همچون درختی استوار که ریشه‌ای محکم در زمین دارد و شاخه‌های گسترده و پرپار و بر ن هوا، درخت بدون ریشه در برابر کدامین باد سبک، توان استقامت دارد، چه رسد به طوفان‌های سهمگین. برپاداری عدالت توسط مردم، یعنی حرکت از ظلم به سوی عدالت، یعنی گریز از وضع موجود به سوی عدالت موعود. این کار زمانی انجام می‌پذیرد که آدمی، اگر به اختیار خود بدی را برگزیده است، به اختیاری دیگر روی آورد و نیکی را برگزیند. این کار، البته به آسانی روی نمی‌دهد، دل‌کندن از برخی جاذبه‌های گذرا، ثابت‌قدمانی می‌طلبد که از راه نلغزدن و ژرف بینانی که فریب سراب‌ها را نخورند. ایان، صد البته اندک‌اند و همین است سّز مهجوریت عدالت در طول هزاره‌های تاریخ بشر و همین است سّز غربت و بی‌یاوری امام موعود عدالت در درازنای سده‌های غیبت حضرتش.

حرکت از ظلم به سوی عدالت، مقدمه‌ای بس مهم دارد؛ «احساس ظلم و اقرار درونی به آن». سفر شکوهمند توبه، از همین نقطه آغاز می‌شود. سیر و سفر جاودانه‌ای که «حر یزید» را به «حر شهید» بدل ساخت، از همین جا شروع شد و هر که آزادگی را می‌طلبد، باید ابتدا خود را از قید نفس آزاد سازد؛ یعنی با نگاهی ژرف که پرده دنیاطلبی و شهوت‌خواهی بر آن نیفتاده باشد، سراب را از آب بازشناسد. آنگاه با بام‌های استوار، راهی دشوار، اما خوش‌فرجام را طی کند. تنها کسی می‌تواند عدالت را در سطح جامعه تحقق بخشد که بیش از آن و بیش از آن، عدالت را در درون خود نهادینه کرده باشد. برای است راه رسیدن به عدالت موعود و این است آیین پربایی جامعه مهدی پسند. امروز حضرت همین را از ما می‌طلبد؛ خواسته‌ای که خیر و صلاح دین و دنیای ما در آن است. کسی که در این راه زیبا گام می‌نهد، چندان در بند این نیست که تشرف به حضور حضرتش باید یا نه، از آن‌رو که در حال انجام وظیفه است، همان‌گونه که او پس قرنی یک عمر به انجام وظیفه اندیشید، بدون اینکه پیامبر رحمت را ببیند. ترویج چنین فرهنگی، امروز ضرورتی برای همگان است.



● در گفت‌وگوی قبلی، بحث درباره ضعف نگاه تاریخی روشن‌فکری دیوید بود. حال در ادامه آن بحث، سؤال اینجاست که در دیالکتیک نص و تاریخ برای فهمی‌روشنمند و مجتهدانه از دین، چرا باید به تاریخ و فرازونشیب‌های آن، نگاهی روش‌شناختی بیندازیم؟

من معتقدم یکی از راه‌های مهم اصلاح اندیشه و فهم ما از دین و مذهب، شناخت دین و منابع دینی در بستر تاریخی آن است. این شناخت، درک ما را از تحول تاریخی فهم‌های دینی ارتقا می‌دهد. اگر خواهان اجتهاد در اصول و فروع هستیم و اگر می‌خواهیم درک درستی از دیالکتیک «نص» و «تاریخ» و سهم مقتضیات زمان و مکان در فهم فقیهان و متکلمان از دین و منابع دینی داشته باشیم، چاره‌ای نداریم جز اینکه به تاریخ مراجعه کنیم. قرآن را در بستر تاریخی عصر نزول و سیره پیامبر اکرم (ص) ببینیم و تعامل صحابه و تابعین و نسل‌های بعدی را در مواجهه با قرآن و وحی، پیامبر و سنتش، معنای شریعت و نسبت آن با امر دولت و قدرت دینی بفهمیم. همچنین شناخت خود را از عوامل بروز و تحول دانش‌های دینی به‌ویژه آنچه در نسبت با امر شریعت و قدرت دینی شکل گرفت، مانند فقه و مذاهب آن، دانش اصول و همچنین مکاتب تفسیری به درستی اصلاح کنیم و بالاخره تحول فکر و فهم دینی را درک کنیم.

همه این‌ها نیازمند تخصص در تاریخ و آشنایی عمیق با منابع تاریخی و متون است. باید به شکل تخصصی در تاریخ کار کرد. در حوزه‌های علوم دینی ما، امروز کسانی هستند که به ارزش مطالعات تاریخی بی‌برده‌اند و از آن دریخت‌های فقهی و اصولی و رجالی خودبهره‌می‌برند! از اعلام معاصر اینجا یاد ی نمی‌کنم، اما از درگذشتگان باید از استادان آیت‌ا... علامه شیخ محمد رضا جعفری نام ببرم که دانشی عمیق در حوزه تاریخ تفکر دینی و متون داشت). در سنت دانشگاهی مادر هشتاد سال گذشته، آشنایان با تاریخ تفکر کم نبوده‌اند. عباس زریاب، نمونه برجسته آنان بود. مادر مرکز دانه‌المعارف بزرگ اسلامی، چندین سال شاهد دقت‌ورزی‌های او در فهم سیره و تاریخ اسلام بودیم. عباس زریاب، تاریخ اسلام و تفکر اسلامی را خوب می‌شناخت و در عین حال تاریخ ایران را به خوبی می‌دانست و به درستی می‌دانست که عوامل سازنده فرهنگ ما و ایران امروز ما کدامند. تاریخ ایران را به عنوان یک کل و یک وحدت در عین کثرت از دوران هخامنشی به امروز می‌شناخت و ایران را در بر ترویی این چارچوب می‌شناخت. او تاریخ ایران را به مثابه «تاریخ ملی» می‌شناخت. می‌دانست که ایران فارغ از

گفت‌وگو با دکتر حسن انصاری درباره تصور فهم روشن‌فکری دینی از اندیشه اسلامی

تحول فکر و فهم دینی را درک کنیم

حسینی نژاد

جریان روشن‌فکری دینی در این چهل‌واندی سال، فرازونشیب‌های زیادی را تجربه کرده است. نقطه اوج نظریه‌پردازی روشن‌فکری دینی در دهه ۷۰ خورشیدی بود. نظریه‌پردازان این دوره با رویکرد اصلاح‌محورانه به دنبال آن بودند که حتی در اصول اعتقادی نیز تجدیدنظر کنند. فارغ از صحت و سقم ادعای آن‌ها، می‌توان گفت که روشن‌فکری دینی جریانی درخورتوجه در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ خورشیدی بود و سبب شد گفتمان‌های جدیدی در عرصه اندیشه اسلامی در کشور تولید شود.

البته جریان مخالف روشن‌فکری دینی نیز مقالات تندی علیه آن‌ها می‌نوشت و نقدهای تندی بر آن‌ها وارد می‌کرد و این نقدها گاهی وارد عرصه سیاسی می‌شد؛ به این دلیل که جریان روشن‌فکری نیز پای به عرصه سیاست گذاشته بود و شاید نقطه آغاز ضعف این جریان، ورود آن‌ها به این عرصه بود. به زبان دیگر عرصه اندیشه‌ورزی با سیاست‌ورزی خلط شد و به سستی می‌شد نظریه‌اندیشه‌ای را از نظریه سیاسی جدا کرد. در تاریخ اردیبهشت ۱۳۸۰ دکتر حسن انصاری، عضو هیئت علمی مدرسه مطالعات تاریخی پربینتون، گفت‌وگو کردیم و در آنجا مباحث ابتدایی نقد روشن‌فکری دینی را بی گرفتیم. در گفت‌وگوی پیش‌رو نیز به نکاتی دیگر در نقد روشن‌فکری دینی اشاره خواهیم کرد.



برای مطالعه گفت‌وگوی پیشین در تاریخ ۸ اردیبهشت کد کیو آر را اسکن کنید.

جغرافیای سیاسی اش، یک تاریخ پیوسته فرهنگی دارد که ریشه و سابقه‌اش به چند هزار سال فرهنگ و دولت ملی می‌رسد، به همین دلیل هم قدر فرهنگ ملی ایران را می‌دانست و قدرداران فرهنگ دینی و مذهبی آن بود. می‌دانست که صفویان سنگ بنای دولت ملی نوین در ایران را گذاشتند.

● یکی از کلیدواژه‌هایی که روشن‌فکری دینی به تکرار به زبان می‌آورد، واژه «اصلاح» است. به نظر شما رویکرد این جریان در اصلاح اندیشه دینی تا چه اندازه منجر به نتیجه صواب شده است؟

روشن‌فکری دینی از اصلاح دینی زیاد سخن می‌گوید، اما به نظر من، این سنت فکری از فقر تاریخی تکرری رنج می‌برد؛ بینشی که لازمه هرگونه تفکر نقادانه و اصلاحی در عرصه دین و فهم دینی است. روشن‌فکران دینی در کشورهای عربی به دلایل مختلف از این نظر وضع بهتری دارند. شاید دلیلش این باشد که معمولاً نمایندگان روشن‌فکری دینی در آن کشورها، تحصیلات اصلی‌شان در حوزه تاریخ یا مطالعات اسلامی بوده است. (نمونه‌هایی مانند محمد ارکون را داریم که خود، استاد مطالعات اسلامی در سوربون بود). روشن‌فکری دینی ما از فقه و سیره و دانش کلام و تفسیر سخن می‌راند و از برداشت‌های سنتی از این علوم انتقاد می‌کند. اما ارزیابی هایش عموماً در بستر فهمی تاریخی از این دانش‌ها نیست.

● به نظر شما علت اصلی آن چیست؟

سببش روشن است، تخصص در تاریخ دست‌کم تاکنون، مشمول اهتمام و دغدغه روشن‌فکری دینی نبوده است. نمی‌توان از تاریخ فقه یا علوم دینی حرف زد، اما تخصص علوم و شناخت عمیق از منابع تاریخی و متون و تحول فکر دینی برپایه شناخت متن محور از مکاتب و آدم‌ها در تاریخ فکر و فقه، نداشت. اگر از سیره پیامبر اکرم (ص) حرف می‌زنیم و درباره امامت و خلافت و نسبت دین و سیاست و تشیع و غلو و اعتدال دینی و حدیث و نسبت فقه و تصوف و ولایت ... سخن می‌گوییم، باید تاریخ این مفاهیم و این سنت‌ها را به درستی بشناسیم. با استحسانات ذوقی نمی‌شود

داوری کرد، باید وارد میدان شد و متون و نسخه‌ها را خواند. خوب هم خواند. باید مجتهدانه و در عین حال فروتنانه وارد این میدان شد. روشن‌فکری دینی اگر داعیه اصلاح دینی دارد، نمی‌تواند این اندیشه را در فضایی انتزاعی دنبال کند. باید از آسمان انتزاعیات فرود آمد و بر زمین «مطالعات تاریخی» ایستاد.

● این مسئله در میان روشن‌فکران عرب نیز دیده می‌شود؛ به عنوان مثال پیروان این جریان، نقدهای مفصلی به فقه اسلامی وارد کرده‌اند و معتقدند تمدن اسلامی، فقه‌محورانه است. شما این نظر را قبول دارید؟

برخی روشن‌فکران عرب، تمدن اسلامی را «تمدن فقه» توصیف کرده‌اند. این سخن از جنبه‌های مختلف، سخن درستی است. مراد از فقه در این تعبیر، طبیعی است که تعبد شخصی به فروع فقهی نیست، بلکه مقصود، جنبه تمدنی فقه در اسلام است. روشن‌فکری دینی در ایران چند دهه‌ای است که در برابر توجه به جنبه‌های معنوی دین، اهمیت فقه را کم جلوه می‌دهد، البته آنچه از گفتمان پیروان روشن‌فکری دینی در ایران برمی‌آید، این است که منظورشان از فقه، فقه به مثابه دانش است. به نظر من این باور ناشی از دو فهم نادرست است؛ یکی از خود اسلام به مثابه دین و دیگری اسلام به مثابه تمدن. اسلام به مثابه دین، بیش از آنکه نظامی الهیاتی باشد که از طریق مرجعیتی رسمی مانند کلیسا تحدید

و مرزبندی شود، دیانتی است که در حوزه عمل مومنانه (مقوله ایمان) و مطابق «سنت» معنا می‌یابد و از اینجاست که شریعت در اسلام اهمیت پیدا می‌کند. اهمیت فقه در اسلام نیز ریشه در همین امر دارد. با این حال در تمدن اسلامی، فقه به دلیل اهمیت شریعت، از همان سده نخست تبدیل شد به پستر پویایی علوم و دانش‌ها در اسلام. فقها از سده اول قمری از جایگاه اجتماعی بسیار مهمی برخوردار شدند. در اندیشه سیاسی اسلامی و در عصر خلفای اموی و عباسی، فقیهان در مشروعیت بخشی به حاکمیت‌ها به شکل‌های مختلف، سهم مهمی ایفا می‌کردند. اجتهاد خودش دست‌کم در مقام نظر و تئوری، یکی از شروط خلافت بود و امام‌الحرمین جویی هم که سهم این شرط را در مشروعیت خلافت

قرآن کهن خاتفا نیشابوریان

این صدو پنجاه پاره قرآن مجید از بهر رضای خدای تعالی بر شهر نیشابور در جوار مسجد منبعی عمرها... بر سر تربت خوش درگنبد خانه و خاتقاه کی بنا کرده من است تا سکان آن؟ و خوانندگان قرآن می‌خوانند و ما را به دعای خیر یاد می‌دارند، بشرطی که نفروشدند و گرو نگنند و به عاریت ندهند و هذا خط الواقف العبد المذنب الفقیر الحقیر المحتاج إلی رحمه ...؟ القارئ الفخری بخله تقبل ... منه بتاريخ شهر سنه ثلثین و خمس مائه الحمد لله رب العالمین و شکرًا.

● متن وقف‌نامه نخست متن وقف‌نامه چنین است: «وقف کردم

نگاهی به سنت‌های معماری اسلامی

شکوفایی‌های میان منطقه‌ای، پیوند می‌دهد، جستار پایانی ماینکه بر پریشنی گسترده‌تر متمرکز است و آن، راه‌هایی است که از طریق آن‌ها سنت‌های معماری دودمان‌های مملوکی و عثمانی با یکدیگر پیوندی درونی یافتند. او به‌ویژه به آزمون نقش هنرکارانی از سوریه و مصر در شکل دهی به اصطلاح رو به تکامل «معماری عثمانی» می‌پردازد. وی نقش پلان‌های سوری در مساجد عثمانی و تأثیر بنایان سوری در ساخت‌وسازهای سنگی آناتولی را بررسی می‌کند؛ به عنوان نمونه‌ای برای نشان دادن اینکه چگونه فرم‌ها منتقل شده‌اند، وی به پیشینه استادکاری اهل دمشق به نام علی بن موشمیش دمشقی کسی که در مسجدی در سلجوق در افسس باستان کار می‌کرد، استناد می‌کند؛ استادکاری که دو نسل از فرزندان وی در خدمت سلجوقیان بودند. نویسنده سرانجام این موضوع را بررسی می‌کند که چگونه شکست عثمانیان از مملوکان بر کارهای معماری هم در آناتولی و هم در مصر تأثیر گذاشته است.

